

بررسی تطبیقی جایگاه زن در ادیان ابراهیمی

نفیسه نوید^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

چکیده

تمامی ادیان ابراهیمی از منبع وحی سرچشمه گرفته‌اند و بر اساس عدالت الهی پایه ریزی شده‌اند لذا هیچ‌گونه اختلاف مهم و اساسی در این ادیان وجود ندارد؛ اما برخی از این ادیان، مثل یهودیت و مسیحیت به تدریج دستخوش تحریف گردیدند و کتب آسمانی آنها با خرافات و مطالب غیرواقعی در آمیخت؛ از این رو دیدگاه‌های متفاوت و گاه متضادی در مورد زن و جایگاه او در این کتب مقدس مشاهده می‌شود. آیین تحریف شده یهود، رویکرد منفی نسبت به زن دارد و او را وجودی ثانوی و طفیلی مرد می‌داند که همواره باید مطیع و در تملک مرد باشد و از حقوق اقتصادی و اجتماعی خویش محروم است. آیین تحریف شده مسیحیت نیز، آفرینش زن را به تبع مرد و برای او می‌داند. زن موجودی ناقص و در خدمت مرد است و او را فریبکار و اغواگر می‌داند که همواره باید از شر او در امان بود و لایق بسیاری از حقوق انسانی نیست. دین اسلام، ارزش والایی برای زن قائل است. قرآن خلقت زن و مرد را مستقل و جوهر انسانیت را یکی می‌داند و زن را همچون مرد، لایق بهره‌مندی از تمامی حقوق انسانی می‌داند و او را در رسیدن به مرحله کمال و قرب الهی در ردیف مردان قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: جایگاه زن، ادیان ابراهیمی، اسلام، مسیحیت، یهودیت

^۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

زن و جایگاه او از موضوعات بسیار مهم و چالش برانگیز در ادوار مختلف بوده است، زیرا که زن به عنوان نیمی از پیکره جامعه انسانی، عاملی بسیار مؤثر در حیات و رشد و کمال جامعه بشری محسوب می‌گردد؛ از این رو تحلیل و شناخت هویت زن، مقام و منزلت او و حقوق انسانی وی، در حقیقت تحلیل هویت انسان و جامعه انسانی است. بررسی تاریخ، بیانگر ظلم‌های فراوانی است که در ادوار مختلف نسبت به زنان اعمال شده است، تا آنجا که حتی در برخی جوامع او را از مرحله انسانیت فروتر می‌دانستند و همچون کالایی منقول برمی‌شمردند و گاه زنده ماندن او را ننگ و عار می‌دانستند.

با ظهور هر یک از ادیان الهی که بر پایه عدالت پایه‌ریزی شده بود و منادی حق و عدالت اجتماعی و یکسان بودن زن و مرد در آفرینش و کمال بود، زنان جامعه تا مدتی از ظلم و ستم در امان می‌ماندند و شأن و مرتبتی می‌یافتند، اما پس از گذشت مدت اندکی، این ادیان دچار تحریفات و انحرافات می‌گردید و قوانین ظالمانه بشری و خرافات جاهلی، جایگزین قوانین الهی می‌شد و از طرف مدعیان دینداری، به خدا و پیامبر الهی نسبت داده می‌شد و باز همان ظلم و بی‌عدالتی‌ها در حق زنان اعمال می‌گردید. بدیهی و مسلم است که انبیاء الهی، هدفشان هدایت و برپایی عدالت و از بین بردن ظلم و ستم بوده است و هیچ‌گاه خواهان ظلم و بی‌عدالتی نسبت به زنان نبوده‌اند. کتاب مقدس نیز بیانگر رفتار انسانی انبیاء الهی با زنان است، مانند برخورد یکسان حضرت موسی (علیه السلام) با زنان و مردان که هر دو قشر را با الفاظ انسان و مردم و نظایر این‌ها مورد خطاب قرار می‌داد و هیچ فرقی میان آنان قائل نمی‌شد و یا حضرت عیسی (علیه السلام) که دین خود را، دین رحمت معرفی می‌کرد و همه را یکسان مورد محبت قرار می‌داد. برای او زن و مرد، ارباب و غلام و فقیر و غنی تفاوتی نداشت؛ بنابراین، وجود تبعیضات و قوانین ظالمانه نسبت به زن در کتاب مقدس، خلاف سیره انبیاء الهی و بیانگر تحریف این کتب آسمانی است. قرآن کریم، مصحح کتب آسمانی پیشین است و با وجود این که تورات و انجیل را تصدیق کرده و آن‌ها را نازل شده از جانب خداوند می‌داند و هدایت و نور می‌خواند، اما در آیاتی چند، تحریف‌های وارد شده در این کتب را مورد انتقاد قرار داده و مردود می‌شمارد و به اصلاح این عقاید باطل می‌پردازد.

بحث

یهودیت به عنوان قدیمی‌ترین دین توحیدی از نظر تعیین وضعیت حقوقی و اجتماعی انسان‌ها از نگاه دین محسوب می‌گردد. رویکرد دینی به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و چهارچوب فکری و عملی چگونه زیستن دینی و تعالی انسان، در کتاب یهود، یعنی تورات منعکس شده است. درباره تاریخ قوم بنی‌اسرائیل و پیدایش دین یهود به جز تورات و ضمائهم آن، در عهد عتیق که کتاب مقدس یهودیان به شمار می‌رود، هیچ مدرک مستند تاریخی وجود ندارد (طلوعی، ۱۳۶۶، ص ۱۳). در برخی از قسمت‌های این کتب، شاهد برخوردهای یکسان

حضرت موسی (علیه السلام) با زن و مرد هستیم و موقعیت بالایی که زنانی همچون راحل و هاجر داشتند و این امر بیانگر آن است که نظام اجتماعی بنی اسرائیل، ابتدا برای زنان اهمیت خاصی قائل بوده و به تدریج نظام مردسالارانه این موقعیت را از زنان سلب نموده است. تا پیش از بعثت حضرت عیسی (علیه السلام) در جوامع بشری به خصوص در فرهنگ یهود، به زنان به دیده حقارت نگاه می‌شد و برای ایشان هیچ حقی قائل نبودند (آشتیانی، ۱۳۸۹، ص ۳۹). در چنین شرایطی حضرت مسیح (علیه السلام) ظهور می‌کند و دین خود را، دین دلسوزی و ترحم می‌نامد (عهد جدید، متی، ۹/۱۳). در اناجیل اربعه مشاهده می‌شود که زن و مرد یکسان مورد لطف و محبت حضرت واقع می‌شوند و او همه را انسان خطاب می‌کند و برتری را تنها در ایمان می‌داند. حضرت به راحتی زنان را به حضور می‌پذیرد، حتی زنان بدکاره را و با آنان گفتگو می‌کند و کلام خدا را به آنها تعلیم می‌دهد (یوحنا، ۲/۴۲-۱). از آنجائیکه حضرت عیسی به زنان بیشتر توجه داشته‌اند آنان در انجیل بیشتر یاد شده‌اند (مریل، سی ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰۰).

اما مسیحیت پس از عیسی (علیه السلام) دچار انحراف و تحریف گردید و نسخه‌های گوناگون انجیل و رساله‌های به‌جامانده از شخصیت‌های برجسته و نامدار مسیحی، دیدگاه‌های متفاوتی را در مورد هویت و مقام زن، اظهار نمودند. تافت معتقد است هر چند عملکرد مسیح در خصوص زنان نشانگر سرپیچی وی از سنت‌های مردسالارانه یهود بود، اما در عمل، کلیسای مسیح پس از آن حضرت به گونه‌ای رفتار کرد که نشانگر سلطه مردسالارانه در هر دو سنت یهود و مسیحیت بود. از این رو تبعیض علیه زنان در کلیسا، ناشی از ریشه‌های آن در آیین یهود است (موحد، ۱۳۸۶، ص ۷۸).

اسلام، تحول چشمگیری در جامعه آن روز، خصوصاً زندگی زنان ایجاد کرد. با ظهور حضرت محمد (صلوات الله علیه و آله)، و ابلاغ معارف والای الهی از طریق وحی، زنان ارزش و کرامت حقیقی خویش را به دست آوردند و در صحنه‌های مختلف جامعه حضور یافتند. قرآن، تساوی بین زن و مرد را مطرح نمود و در تمامی شئون برای او حق و حقوقی قائل شد. دین اسلام بیش از هر آئین دیگری مقام زن را ارج نهاد و جایگاه والایی برای زن ترسیم نمود و با هر رسومی که در آن، زن و شخصیت او تحقیر و تخریب شود، مبارزه و مخالفت نمود.

هر چند که اسلام پس از پیامبر (صلوات الله علیه و آله) نیز خالی از انحراف نماند و تفسیرها و تأویل‌های مختلفی از دین و آیات قرآن پدید آمد و فرقه‌های گوناگونی که همه خود را مسلمان می‌نامیدند؛ در حالی که غالب آنها به دور از اسلام ناب محمدی (صلوات الله علیه و آله) بودند، اما امتیاز اسلام نسبت به ادیان دیگر اینست که الفاظ و آموزه‌های کتاب آسمانی آن، بدون هیچ گونه تحریفی در دست بشریت باقی مانده است و به عنوان معیار حق و عدالت، همواره هادی بشریت خواهد بود. بنابراین دیدگاه‌های نادرستی که در مورد زن و جایگاه او از جانب مدعیان این دین، به اسلام نسبت داده می‌شود، در حقیقت مطابق با قرآن و سیره پیامبر گرامی

اسلام نیست، بلکه ریشه در فرهنگ مردسالارانه عرب پیش از ظهور اسلام و تفسیرهای شخصی و ناصحیح از آیات قرآن دارد که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) نیز به آن اشاره داشته است: "من فسّر القرآن برأيه فليتبوأ مقعده من النار" (هرکس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، برای خود جایی در آتش دوزخ انتخاب کرده است) (قرطبی، ج ۱، ص ۳۲؛ طبرسی، ج ۱، ص ۹)

دیدگاه ادیان نسبت به زن

دین به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای تأثیرگذار اجتماعی، تعیین کننده روابط انسان‌ها و وضعیت حقوقی و اجتماعی آنان می‌باشد. با توجه به گستره و اهمیت دین در ساختار اجتماعی بشر، دیدگاه ادیان نسبت به زن و جایگاه او از اهمیت بالایی برخوردار است؛ لذا با بررسی تطبیقی کتب آسمانی ادیان ابراهیمی و احکام و آموزه‌های آن می‌توان تفاوت این دیدگاه‌ها را تبیین نمود:

خلقت زن

تورات، کتاب مقدس یهود از سوی انسان را به دو گونه زن و مرد می‌داند، لذا ویژگی‌هایی که برای انسان وجود دارد، شامل زن و مرد خواهد بود و هر دو محبوب خدایند. هر دو شبیه خدا آفریده شده‌اند و هر دو برابر عالم هستند. همین خلقت است که به انسان حد اعلای اهمیت را در نظام جهان می‌بخشد و انسان را با همه عالم برابر می‌داند. «یک انسان با همه عالم آفرینش برابر است» (کهن، ۱۳۸۲، ص ۸۷)؛ اما از سوی دیگر نگرش خلاف آن را بیان می‌دارد و زن را خلقتی ثانوی و پست‌تر از مرد می‌داند (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۰).

یهود، خلقت زن را از دنده مرد می‌داند و وجود او را نسبت به مرد، وجودی فرعی و غیرمستقل برمی‌شمارد. در تورات آمده است: «پس از این که آدم نتوانست در میان موجودات زنده، زوجی مناسب برای خود بیابد، خداوند او را به خواب برد و یکی از دنده‌هایش را برداشت و حوا را از آن آفرید. آدم بلافاصله دریافت که این موجود قسمتی از گوشت و استخوان اوست» (تورات، سفر تکوین، ص ۲۴).

در مسیحیت نیز، همچون آیین یهود، زن از نظر خلقت در مرحله پایین‌تر از مرد معرفی شده است: «خداوند آدم را از خاک سرشت و در بینی او، روح حیات دمید و آدم زنده شد؛ پس خدا چون آدم را تنها دید، فرمود خوش نیست که او تنها باشد، پس از این‌رو او را به خواب برد و دنده‌ای را از سوی دل گرفت و آنجا را از گوشت پر کرد و از آن دنده، حوا را آفرید و زن را برای آدم گردانید» (انجیل برنابا، ۳۹/۳۲-۳۰).

اسلام، خلقت زن و مرد را یکسان می‌داند. در قرآن، خلقت آدم و حوا مستقل بیان شده است یعنی هر کدام خلقتی جداگانه از یکدیگر دارند و در اصل خلقت آنها هیچ تفاوتی وجود ندارد و هر دو از نفس واحده خلق شده‌اند و جوهر ذات آنها یکی است: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالاً كثيراً و نساءً و اتقوا الله الذی تساء لون به و الارحام ان الله کان علیکم رقیباً» (نساء/۱). ای مردم،

از پروردگارتان پروا کنید، آن که شما را از یک تن (نفس واحدی) آفرید و از همان، همسر او را پدید آورد، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پیرا کند و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می کنید و از (بریدن با) خویشاوندان پروا کنید، که خداوند بر شما نگهبان است.»

علامه طباطبایی معتقد است که این آیه درصدد بیان این مطلب است که افراد انسان از حیث حقیقت یکی می باشند و با همه کثرتی که دارند از یک ریشه منشعب شده اند. این آیه می خواهد بیان کند که همسر آدم، از نوع آدم بوده و انسانی مثل خود اوست، همه از دو فرد انسان مثل هم و شبیه هم منشأ گرفته اند، پس این تفسیر که مراد آیه مورد بحث این است که همسر آدم از بدن او درست شده، صحیح نیست و در آیه چیزی که بر آن دلالت کند، وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۱۵).

برخی اسلام را متهم می کنند که زن را جنس دوم و فروتر از مرد می داند و آفرینش نخستین زن را همچون ادیان دیگر، پس از مرد و از دنده چپ آدم می داند. اما در پاسخ این ادعا باید گفت: بر اساس قرآن کریم، خلقت حوا پس از خلقت آدم بوده، اما این مطلب - که تفاسیر گوناگونی هم دارد - هرگز بر فروتری و تبعی بودن زن دلالت ندارد، چرا که جلو بودن خلقت مرد بر خلقت زن، فقط از لحاظ ظهور زمانی است و نمی توان به این استناد نمود که خلقت مردان به طور کلی بر خلقت زنان تقدم داشته است، چنانچه تقدم پیامبران سلف (علیه السلام) بر پیامبر اسلام (صلوات الله علیه و آله)، دلیل برتری آنان نیست. «خلقت حوا پس از آدم، معیار فرودستی زن نیست، چون ترتب خلقت زن بر مرد از نوع ترتب زمانی است نه ترتب واقعی و تکوینی» (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۵۵).

حدیثی در خصوص آفرینش و خلقت آدم و حوا، شیخ صدوق نقل کرده است: «زراره بن اعین از حضرت امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد: نزد ما مردمی هستند که می گویند خداوند، حوا را از بخش نهایی ضلع چپ آدم آفرید، امام (علیه السلام) فرمود: خداوند از چنین نسبت هم منزّه است و هم برتر از آن است. آیا کسی می گوید خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده او خلق کند تا بهانه به دست شفاعت کنندگان دهد که بگویند بعضی از اجزاء آدم با بعضی دیگر نکاح نمود. سپس فرمود: خداوند بعد از آفرینش آدم، حوا را به طور نوظهور پدید آورد» (صدوق، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۳۷۹).

جایگاه اجتماعی زن

الف - گناه و فریب کاری زن

تصویر حوا در روایات یهودی به عنوان یک وسوسه گر و اغواکننده آدم، تأثیر بسیار منفی بر جایگاه زنان گذاشته است. طبق کتاب مقدس، این حوا بود که از مار فریب خورد و باعث خطا و فریب آدم شد و او را وسوسه کرد تا از میوه ممنوعه بخورد و همه زنان پس از او این حيله و تلبیس را از مادرشان حوا به ارث برده اند و در نتیجه

همه آنان غیر قابل اعتماد و به لحاظ اخلاقی، پست و بدذات هستند و حیض، حاملگی و تولد فرزند، مجازاتی عادلانه و عذابی برای گناه ابدی جنس نفرین شده مؤنث در نظر گرفته شد (شریف، ۱۳۸۸، ص ۲۳).

در کتاب مواعظ سلیمان آمده است: «زنی را که مثل دام و تله است، قلبش نیرنگ و دستانش حلقه‌های زنجیر است، تلخ‌تر از مرگ می‌بینم. کسی که مقبول خداست از او رهایی خواهد یافت، اما خطا کار گرفتار وی خواهد شد؛ در حالی که من هنوز در جست‌وجوی وی هستم اما نیافتم و من یک مرد راست‌کردار از میان هزار نفر یافتم ولی یک زن پاک‌سیرت در میان آنان نیافتم» (عهد عتیق، مواعظ سلیمان، ۲۷/۷-۲۶).

خاخام‌های یهودی زادوولد باهدف ازدیاد نژاد را بر مردانشان الزام کرده‌اند، در همان زمان آنان تمایل آشکار خود را به فرزندان ذکور پنهان نمی‌کردند. برای آنان داشتن فرزند پسر بیمار، بهتر از فرزند دختر بود. هنگام تولد پسر، همه خوشحال و هنگام تولد دختر همه غمگین‌اند. دختر مانند کوله باری از غم و اندوه، خواستگاه بالقوه ننگ و بی‌آبرویی برای پدرش است (شریف، ۱۳۸۸، ص ۳۰) در احکام یهود، زنی که اولاد ذکور بزاید، هفت روز نجس می‌باشد، مانند دوران قاعدگی که نجس است و روز هشتم بچه ختنه می‌شود و زن ۳۳ روز در خون تطهیر خود باید بماند و هیچ‌چیز مقدسی را لمس ننماید و بر مکان مقدسی داخل نشود تا ایام طهارت تمام شود ولی اگر دختر بزاید دو هفته نجس است و باید ۶۶ روز در خون تطهیر بماند (تلمود، شیشیات/۶۲).

در تلمود آمده است: «انسان موظف است که هر روز این سه دعا را بخواند: متبارک است خدایی که مرا یهودی خلق کرد، که مرا زن نیافرید و مرا یک بی‌سواد و بی‌معرفت به وجود نیاورد» (تلمود/۱۷۷).

در کتاب مقدس یهود، زنان در ردیف چهارپایان و اموال منقول هستند. قوم یهود، مانند دیگر اقوام جنگجو زن را مایه مصیبت و بدبختی دانسته و وجود او را فقط به دلیل تأمین منبع تولید سربازان جنگجو تحمل می‌کردند. پسران یهودی، به عهد قوم با یهوه می‌بالیدند و همیشه در نماز خود تکرار می‌کردند: «خدایا، تو را سپاسگزارم که مرا کافر و زن نیافریده‌ای» (دورانت، ۱۳۷۴، ص ۱۴۹).

مسیحیت نیز، زن را موجودی می‌داند که عامل شر و منشأ اصلی گناه است: «خدا اول آدم را آفرید و بعد حوا را؛ آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب شیطان را خورد و در گناه گرفتار شد؛ به این دلیل خداوند، درد زایمان را برای حوا به وجود آورد و به شرط اینکه ایمان و محبت و تقوای او ثابت بماند، رستگار خواهد شد» (رساله اوتیموتانوس، ۱۵/۲-۱۳). بنابراین دیدگاه، آدم نخستین از هر گناهی مبراست و همه گناهان بر گردن حوا به‌عنوان یک زن، انداخته شده است.

در نگاه مسیحیت، نافرمانی و سرپیچی حوا از دستور خداوند، باعث مأموریت حضرت عیسی (علیه السلام) بر روی زمین شد. حوا گناه کرد و سپس آدم را اغوا نمود که درخواستش را اجابت کند؛ بنابراین خداوند هر دوی

آنان را از آسمان به زمینی که به خاطر آن دو لعنت شده بود، فرستاد. آن دو گناهانشان را که از سوی خداوند بخشیده نشده بود به همه نسل هایشان واگذار نمودند؛ بنابراین تمام انسان‌ها زاییده می‌شوند و برای پاک کردن انسان از گناه نخستین، خداوند مجبور بود که عیسی مسیح (علیه السلام) را که به منزله پسر خدا بود به صلیب قربانی نماید (پطرس، ۱۹/۱-۱۸).

در میان مسیحیان، سخن از برابر بودن زن و مرد نبود، بلکه در ماهیت و انسان بودن زن نیز شک وجود داشت؛ چنان‌که فرقه کاتولیک معتقد بودند که روح مرد با زن فرق دارد و تنها مریم (س) در میان زنان دارای روحی معادل مردان است و روح بقیه زنان، حالت بین انسان و حیوان را دارد (علویقی، ۱۳۵۷، ص ۳۷). تولد دختر نیز برای پدرش دردناک بود و آبروریزی محسوب می‌شد: «دختر تو نافرمان است؟ به شدت مراقب او باش که باعث نشود تو سبب خنده دشمنان واقع شوی و سر زبان‌ها بیفتی و در معرض شایعات مردم قرار گیری و آبروی خود را در میان مردم بریزی» (انجیل کاتولیک، ۱۱/۲۶-۱۰) و نیز معتقد است که «زایش دختر یک خسارت است» (انجیل کاتولیک، ۲۲/۳).

اسلام، هیچ‌گاه حوا را منشأ گناه و اغواگری آدم ندانسته است، بلکه بر اساس آیات قرآن کریم، خوردن میوه ممنوعه را به آدم و حوا، هر دو نسبت می‌دهد. هر دو مقصر و گناهکار بودند و فریب و سوسه‌های شیطان را خوردند که موجب اخراج آنها از بهشت گردید و گناه آن را فقط بر گردن حوا نمی‌اندازد (سوره اعراف/۲۲-۲۰).

در سوره بقره نیز این لغزش را به هر دوی آنها نسبت می‌دهد: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأُخْرِجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» (سوره بقره/۳۶) پس شیطان هر دو را بلغزانید و از آنچه در آن بودند اخراج کرد.

نگاه ارزشمند اسلام درباره شخصیت زن، محدود به همسر یا مادر نمی‌شود و قداست او در موقعیت «دختری» و به‌عنوان عضوی از اعضای خانواده محفوظ و مقدس است. در حدیث است که هرگاه پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) به خانه فاطمه (س) می‌آمد، دست او را می‌بوسید و این عمل حکایت از احترام زیاد نسبت به زنان و دختران دارد (الحرانی، ۱۴۱۶، ص ۳۰) و نیز از پیامبر (صلوات الله علیه و آله) نقل شده است: «دختران خود را ناپسند بدانید، به درستی که دختران، مونس انسان و گران‌بهایند» (متقی، ۱۴۰۱، حدیث ۴۵۳۷۴) و نیز ایشان (صلوات الله علیه و آله) می‌فرمایند: «در بخشش میان فرزندان به مساوات رفتار کنید، اگر می‌خواستم یکی را بر دیگری ترجیح دهم، زنان را بر مردان ترجیح می‌دادم» (البخاری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۷).

ب- اطاعت زن

یهود معتقد است که زن برای مرد آفریده شده است پس باید مطیع او باشد. در تفاسیر، دلیل مقدم شدن خلقت آدم بر حوا چنین آمده است: «خداوند ابتدا آدم را خلق کرد و بعد از او حوا را، تا بیان کند که سلطنت و

حاکمیت از آن مرد است و او را به عنوان سر زن، یعنی قائد معرفی کرد و حوا را در مرتبه دوم خلق کرد تا در مقابل مرد خاضع باشد» (مظاهری، ۱۳۹۰، ص ۳۶).

این نگرش یهودیان در خلقت زن که از دنده مرد است، تأثیرات مهم و فراوانی بر شخصیت و جایگاه اجتماعی زن دارد، زیرا باعث می شود که او خود را در نظام آفرینش، حقیر و کوچک احساس کند و با تلقین این موضوع به خود که شخصیت زن، شخصیتی غیرمستقل است، توانایی انجام بسیاری از کارها را در خود نبیند. از سوی دیگر با این نگرش، بسیاری از مردان، سوءاستفاده کرده و به خود این حق را می دهند که زنان را تحقیر کرده و به آنها ظلم کنند؛ زیرا خداوند در آفرینش، مرد را بر زن مسلط کرده و جایگاه او را بالاتر قرار داده است. بسیاری از یهودیان وقتی دیدند که این آیات و این نحوه خلقت که نص آیات کتاب مقدس است با عقل سازگار نیست و بدتر از آن به شخصیت زن آسیب جدی وارد می کند اعتراض کرده و اعلام کردند که این آیات جنبه نمادین و سمبلیک داشته و به دور از واقعیت است. بنابراین باید برای معنا کردن آن نیز نگاهی سمبلیک به آن داشت. برخی نیز بر آن شدند که این آیات را نوعی دروغ و خرافه و به دور از واقعیت بدانند (مظاهری، ۱۳۹۰، ص ۳۶).

در مسیحیت نیز خلقت زن را برای مرد و صرفاً به جهت خدمت و اطاعت او می داند. قانون کلیسا زن را موظف به اطاعت از شوهر ساخت، چرا که این مرد بود که شبیه خدا آفریده شده بود نه زن، پس زنان باید تابع شوهرانشان و تقریباً کنیزکان آنها باشند (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴ / ۱۱۱۲-۱۱۱۱) و اما: «می خواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن، مرد» (رساله پولس، اول قرنتیان، ۳/۱۱). در این دیدگاه، اطاعت زنان را در هر امری از مردان، مانند اطاعت آنان از مسیح (علیه السلام) می داند: «ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید، چنان که خداوند را؛ زیرا که شوهر، سر زن است چنان که مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدن است. لیکن همچنان که کلیسا مطیع مسیح است، همچنان زنان نیز شوهران خود را در هر امری مطیع باشند» (رساله پولس به افسسیان، ۲۴/۵).

در نامه های پولس و پطرس، در کنار اطاعت زن از شوهر، محبت نمودن به همسر و داشتن رفتاری شایسته همراه با احترام از وظایف شوهر محسوب می شود. پولس در نامه ای به مسیحیان افسس می نویسد: «شما ای شوهران، همسران خود را همان طور دوست بدارید که مسیح کلیسای خود را دوست داشت. شوهر نیز با زنش همین گونه رفتار کند که او را همچون قسمتی از وجود خود دوست داشته باشد» (نامه پولس به افسسیان، ۲۴-۳۳/۵). پطرس نیز می گوید: «و شما باید با همسرانتان با احترام رفتار کنید چون ایشان ظریف تر از شما هستند، در ضمن فراموش نکنید که ایشان شریک زندگی روحانی و برکات الهی شما می باشند. اگر با ایشان آن گونه که شایسته است رفتار نکنید، دعاهایتان مستجاب نخواهد شد» (نامه پطرس، ۷/۳).

با وجود احترام و محبتی که در این نامه‌ها نسبت به زنان ابراز شده، اما می‌بینیم این دیدگاه، هیچ تأثیری بر نگاه مردسالارانه آنان نداشته و در نامه‌های دیگر همین افراد، به فرودست بودن زنان و منقاد بودن در مقابل شوهرانشان تأکید شده است: «و باید که زن به آرامی و باکمال اطاعت گیرد و زن را به تعلیم دادن اجازت نمی‌دهیم تا آن که زیر دست مرد باشد، بلکه سکوت اختیار کند: آدم خلق شد و حوا؛ آدم فریفته نشد بلکه زن فریفته شد و از حد تجاوز نمود» (نامه اول پولس به تیموتیسوس).

اسلام به روشنی بیان می‌کند که زمین و آسمان، گیاهان و حیوانات برای انسان آفریده شده است ولی هرگز نمی‌گوید: زن برای مرد آفریده شده است (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۵۱). ذات اقدس الهی در قرآن می‌فرماید: که من عهده‌دار تربیت دل و روح انسان‌ها هستم و روح و دل انسان‌ها، نه مذکر است و نه مؤنث، نه زن و نه مرد. در سراسر قرآن کریم و سخنان اهل بیت (علیه السلام)، موردی نیست که برای کمالی از کمالات معنوی، مرد بودن را شرط دانسته یا زن بودن را مانع بداند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۸۵).

اسلام، تسلط مطلق مرد بر زن را نفی می‌کند و او را در مسیر زندگی خویش آزاد می‌گذارد. قرآن می‌فرماید: «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (سوره بقره/۱۸۷) زنان لباسی برای شما هستند و شما لباسی برای آنها».

در بسیاری از آیات قرآن، از عبارت «یا ایها الناس» و یا از کلمه «انسان» استفاده شده که این واژگان عام است و در زن و مرد یکسان است. در آیاتی دیگر از تعبیراتی مانند «من ذکر أو أنثی» استفاده شده که در واقع، فرقی بین زن و مرد نمی‌داند.

در قرآن، ملاک برتری انسان‌ها را تقوا، ایمان، فضائل اخلاقی، عمل صالح و علم می‌داند و نه جنسیت. زن و مرد هر دو دارای استعدادهای انسانی هستند و هر دو، در شخصیت انسانی و آنچه می‌تواند در ساختن این شخصیت مؤثر باشد، یکسان هستند.

از طرفی تکامل انسان اختیاری است و هر شخص با تلاش و اراده قوی می‌تواند به آن برسد و زن نیز همچون مرد این اختیار و آزادی را دارد که با عبادت و کسب فضائل به شخصیت والا و ارزش‌های متعالی و مقام قرب الهی نائل گردد.

در ذیل به برخی از این آیات قرآن اشاره می‌شود:

- هر کس از مرد و زن، عمل شایسته کند و مؤمن باشد، او را زندگی نیکو دهیم و پاداششان را بهتر از آنچه عمل کرده‌اند، می‌دهیم» (سوره نحل/۹۷).

- «کسی که عمل زشتی کند، تنها کیفری مثل آن خواهد داشت، ولی کسی که عملی صالح انجام دهد، چه مرد و چه زن، به شرطی که ایمان داشته باشد، چنین کسانی داخل بهشت می شوند و در آن بی حساب روزی داده خواهند شد» (سوره غافر/۴۰).

- «به درستی که مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن، مردان عابد و زنان عابد، مردان راست گو و زنان راست گو، مردان صابر و زنان صابر، مردان خاشع و زنان خاشع، مردان و زنانی که صدقه می دهند، مردان و زنانی که روزه می گیرند، مردان و زنانی که شهوت و فرج خود را حفظ می کنند و مردان و زنانی که خدا را بسیار یاد می کنند، خداوند برایشان آموزش و اجری عظیم آماده کرده است» (سوره احزاب/۳۵).

- «همانا، گرامی ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست» (سوره حجرات/۱۳).

در قرآن، زن را هم صحبت فرشتگان معرفی می کند و او را مورد توجه انبیاء و کوثری از جانب خداوند می داند. «و إذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفاك و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین یا مريم اقتی لرَبِّک و اسجدی و ارکعی مع الراءعین» (سوره آل عمران/ ۴۳ و ۴۲). بر اساس این آیات، فرشتگان با مریم سخن می گفتند و به او خبر دادند که مطهره و ممتاز زنان عالم هستی دائماً به یاد حق باش و سجود و رکوع را فراموش مکن و همراه رکوع کنندگان باش. چنانکه بشارت حضرت مسیح را به او دادند: «إذ قالت الملائكة يا مريم إن الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح عيسى ابن مريم وجيهاً في الدنيا و من المقربين» (سوره آل عمران/۴۵) و هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم خداوند تو را به کلمه ای از جانب خود که نامش مسیح است، مژده می دهد که در دنیا و آخرت دارای مقبولیت و آبرومندی و از مهربانان است».

بر پایه ظواهر قرآن، فرشته ها با مریم سخن گفتند، اما نه فقط در قالب هاتف غیب و سروش نهان، بلکه برای او مشهود شدند، چنانکه این خطاب ها و نداها گاهی به صورت تمثیل هم تجلی کرده است: «فتمثل لها بشراً سوياً» (سوره مریم/۱۷). پس چون بشری هماهنگ بر او نمایان شد.

طبق ظاهر آیات، خود مریم به تنهایی این مقامات را دریافت کرد و مقام او بود که سبب شد زکریا از خدای سبحان فرزندی رضی طلب نماید: «هنالك دعا زكريا ربه»، «واجعله ربّ رضىاً» (سوره مریم/۶) و انگهی سفارش به قنوت، دوام عبادت، خضوع مستمر و سجود و رکوع، نشانه مقام خود مریم (علیه السلام) است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸-۱۲۷).

«كلما دخل عليها زكريا المحراب وجد عندها رزقاً قال يا مريم اني لك هذا قالت هو من عند الله يرزق من يشاء بغير حساب» (سوره آل عمران/ ۳۷).

«هر وقت زکریا به محراب عبادت مریم می آمد رزقی می یافت، می گفت: ای مریم این روزی از کجا برای تو می رسد؟ پاسخ می داد: این از جانب خداست که همانا خدا بی حساب به هر کس بخواهد روزی می دهد».

در اسلام جایگاه زن آن چنان رفیع و بلند است که از او تحت عنوان آیت الهی و نشانه خداوند یاد می شود: «و من آیاته ان خلق بکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها» (سوره روم/۲۱) «و از آیات الهی این است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که با او آرامش یافته و با هم انس بگیرید.» در قرآن کریم، آیات فراوانی تصریح دارد که در کنار هر مرد بزرگ، زنی بزرگ وجود داشته است.

از همسران آدم و ابراهیم و از مادران موسی و عیسی نهایت تجلیل را نموده است. اگر همسر نوح و لوط را به عنوان زنانی ناشایست ذکر می کند، از زن فرعون به عنوان زنی بزرگ که گرفتار مرد پلیدی بوده است یاد می کند. با این کار قرآن خواسته در انسان های خود توازن را حفظ کند و قهرمانان ماجراهای تاریخ را منحصر به مردان نکند (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۴۹) و این خود نشانه اهمیت زنان در تاریخ انبیاء و استقلال و آزادی آنها در رأی و عمل است.

جایگاه حقوقی زن

الف - حق تحصیل

یهود، نقش زن را به امور خانه داری منحصر می داند و تنها راه کمال او را، تشویق شوهر و فرزندان به فراگیری تورات بیان می کند، در حالی که خود از تحصیل علم محروم است. «زنان به چه وسیله کسب شایستگی و امتیاز می کنند؟ به وسیله فرستادن فرزندانشان به کنیسه برای فراگرفتن تورات و به وسیله وادار کردن شوهرانشان به آموختن قوانین الهی در محضر دانشمندان» (تلمود/۱۷۸).

در میشنا و تلمود، محدود بودن این حق، مشاهده می شود. دختران را به مدرسه نمی فرستادند و در مورد آنها کسب اندکی علم را به ویژه چیز خطرناکی می شمردند؛ با این همه تدریس خصوصی برای اناث مجاز بود (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۲). در تلمود آمده است که زنان از مطالعه و فراگیری تورات معاف اند. برخی از خاخام های یهودی به شدت تابع این عقیده اند که بهتر است کلمات تورات به آتش بسوزد تا این که زنان از آن بهره مند شوند و هر کس دخترش را تعلیم دهد مانند این است که او را وقاحت تعلیم نموده است (شریف، ۱۳۸۸، ص ۳۲). در عهد قدیم نیز در این باره چنین آمده است: ای بنی اسرائیل گوش کنید این قوانینی که امروز به شما یاد می دهم باید دائم در فکرتان باشد و با جهد تمام، آنان را به پسران تعلیم بدهید (عهد عتیق، ۷/۶-۶). این نگاه های افراطی در جامعه دینی و فرهنگی یهود، موجب محدودیت زنان در عرصه علم و پیشرفت یهود می گردد و این امر از ممنوعیت مدرسه دختران کاملاً آشکار است (المسیری، ۱۳۸۳، ص ۲۶۵)؛ بنابراین دختران در مدارس دینی پذیرفته نمی شدند و مجاز به فراگیری دروس دینی نبودند و به تبع آن از موقعیت اجتماعی و دینی هم برخوردار

نبودند و این ترس در میان بود که اگر زن، وقت و نیروی خود را صرف تحصیل علم کند، ممکن است به امور خانه‌داری نرسد (کهن، ۱۳۸۲، ص ۹۸).

مسیحیت نیز معتقد است، حیطة وظایف زن، تنها فرزند آوری، شیردهی و اطاعت از شوهر است. زن نه اجازه تعلیم داشت و نه می‌توانست مشاغل بیرونی مثل پرستاری، بازیگری یا نظیر آن را داشته باشد (موریس، ۱۳۸۶، ص ۲۴۴).

دین اسلام، برای علم‌آموزی شرایط سنی و مکانی و جنسی را برداشته و دستور فراگیری علم را برای مرد و زن به‌طور یکسان مقرر کرده است، مانند آموختن احکام واجبات و اعتقادات دینی که بر همه لازم است؛ حتی در آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» (سوره تحریم/۶) بر شوهران واجب کرده است که معارف اسلامی از احکام و اعتقادات را به همسران خود تعلیم دهند (مظاهری، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷).

استاد شهید مطهری می‌نویسد: «آقای بغدادی در ۲۵۰ هجری قمری (مقارن با زمان امام حسن عسگری (علیه السلام)) کتابی را تحت عنوان «بلاغات النساء» تألیف کرده‌اند؛ این کتاب برخلاف اکثر کتاب‌ها که راجع به مسائل اجتماعی و اطلاعات مردان می‌باشد، تمام خطابه و سخنرانی‌های زنان عالمه جهان اسلام و تمام خطابه‌های حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) را به قلم کشیده است. این نشان می‌دهد زنانی که به این درجه علمی رسیده‌اند و آثار علمی از خود بر جای گذاشته‌اند، در چارچوب خانه محدود نبوده‌اند. بعد از شهادت امام حسن عسگری (علیه السلام) به دلیل اینکه حضرت صاحب‌الزمان (عج) کوچک بودند، امام حسن (علیه السلام) به حکیمه دختر امام جواد (علیه السلام) توصیه کردند که در مشکلات دینی، پناهگاه شیعه باشند؛ فردی با شنیدن این سخن شک کرد و گفت که توصیه کردن به زن جهت پاسخگویی به سؤالات دینی در جایی است که امام نباشد. امام حسن عسگری (علیه السلام) فرمودند: پسر من ولو اینکه کوچک باشد، بعد از من امام است؛ یعنی با حضور امام هم، مردم می‌توانند درباره مشکلات دینی خود به یک زن عالمه مراجعه کنند» (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱).

ب- حق مالکیت

در پیش یهود، زن پیش از ازدواج در تملک پدرش و پس از ازدواج، جزو دارایی همسرش می‌باشد. اختیار و کنترل پدر بر دختر تا جایی است که وی اگر بخواهد می‌تواند دخترش را بفروشد (شریف، ۱۳۸۸، ص ۴۱).

رئیس یهود، حق شوهر بر دارایی‌های همسر را به‌عنوان یک نتیجه فرعی از مالکیت شوهر بر همسر می‌دانند. اگر شخصی مالک زنی شود، آیا به این نتیجه نمی‌رسیم که او مالک دارایی‌های زن نیز هست؟ و اگر او زن را به دست آورد، آیا دارایی او را به دست نمی‌آورد؟ (سویدلر، ۱۹۷۶، ص ۵-۱۶۴). تلمود وضعیت دارایی و مالی همسر را این‌گونه شرح می‌دهد: «چگونه زن می‌تواند چیزی از خود داشته باشد در صورتی که او مال شوهرش

است... و اگر زن مهمانی را به خانه کند و غذایش دهد، از شوهر خویش دزدی نموده است؛ حتی بدون اذن شوهر، حق نذر و ادای آن را ندارد» (تلمود/۶۲). این دیدگاه مالکیت در آیین یهود نسبت به زن، موجب تنزل جایگاه او می‌شود، به طوری که زن مانند برده می‌ماند و چون مرد حق مالکیت دارد باید کاملاً مطیع مرد باشد. لذا به زن هیچ ارثی داده نمی‌شود بلکه چون خود ملک و مال مرد می‌باشد، بعد از مرگ مرد به ارث داده می‌شود (تلمود، شیسیات/۶۲).

در دیدگاه مسیحیت، نظام اجتماعی مردسالار با نظام طبیعی یا نظام الهی، یکی است و معتقد است هرگونه تلاشی جهت واژگونی این نظام خواه با اعطای استقلال زنان یا دادن حقوق مادی به آنان طغیان علیه خدا محسوب می‌شود (موریس، ۱۳۸۶، ص ۲۴۴). یکی از احکامی که در عهد قدیم آمده است، احکام فروختن دختران به عنوان کنیز است و حتی برای آن احکامی و قوانینی وضع نموده‌اند که مسیحیان این احکام را از جانب خدا می‌دانند (سفر خروج، ۷/۲۱).

زن حتی اختیار ادای نذر و عهدی را که با خدا بسته است ندارد. طبق انجیل اگر مردی عهدی با خدا بست، باید به طور کامل آن را عمل نماید و نباید عهدش را بشکند، اما نذر زن برای او الزام آور نیست و باید با موافقت پدرش باشد. اگر در خانه پدری زندگی می‌کند یا اگر ازدواج کرده است باید با موافقت شوهرش باشد، و چنانچه پدر یا شوهر، عهد و نذر او را باطل بدانند هرگونه ضمانتی که توسط او انجام گرفته، پوچ و بی‌معنا خواهد بود (سفر اعداد، ۲-۱۵/۳۰) البته گاه در عهدین قرائنی مشاهده می‌شود که زنان را تا حدی از استقلال و حقوق مالی برخوردار می‌دانند (خروج، ۱۷/۲۰ و اول پادشاهان، ۲۰/۶-۲) و این تضاد دیدگاه‌ها گواه بر تحریف این کتب آسمانی است.

در اسلام زنان همچون مردان از استقلال و حقوق مالی برخوردارند و قرآن کریم این حق مالکیت را به صراحت اعلام نموده است: «و لا تَتَمَنَّوا ما فَضَّلَ اللهُ به بعضکم علی بعض للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن و سلوا الله من فضله ان الله کان بکل شیء علیماً» (سوره نساء/۳۲). نسبت به آنچه ندارید و خدا به دیگران بخشیده، تمنا نکنید، زیرا خدا به مقتضای حکمتش، بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده و چه مرد و چه زن، از کار و کسبی که دارد بهره‌مند می‌گردد.

عبارت «لنساء نصیب مما اکتسبن» به صراحت نشان می‌دهد که زنان مالک تلاش خویش‌اند و مالکیت آنان بر اموال، سرمایه‌ها و تلاش‌هایشان پذیرفته و مقبول است. با آنکه خداوند متعال می‌توانست بگوید هر کس مالک کسب خویش است، اما با دو جمله مستقل، بر مالکیت زن نسبت به داشته‌هایش، همانند مرد، تأکید کرده است. در این آیه افزون بر آنکه مالکیت زن به رسمیت شناخته می‌شود، استقلال اقتصادی او نیز تأکید می‌شود. یعنی زن، هم مالک تلاش خویش است و هم در تلاش اقتصادی مستقل است و کسی نمی‌تواند از او جلوگیری کند،

زیرا واژه اکتساب به معنای تحصیل کردن و به دست آوردن است و در واقع تلاش اختیاری و کوشش اقتصادی زن را تأیید می‌کند (العقیلی، ۱۳۹۴، ص ۷۴).

ج- حق فعالیت اجتماعی و سیاسی

در آیین یهود، فعالیت‌های اجتماعی زنان ممنوع بود و مجاز به داشتن شغل اجرایی و قضایی نبودند (ادین اشتاین، ترجمه طالبی دارایی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۵). حتی حق شرکت در مراسم قربانی و دیدن این مراسم را نداشتند. بر اساس کتاب مقدس، بعضی عبادت‌ها فقط مختص مردان است و دعای کودکان و زنان و خدمه در یک سطح بیان شده است. زنان حق عبور از معبر فراتر از مرز دهلیزی را نداشتند زیرا مختص مردان بود و ورود زنان به صحن داخلی کیفر مرگ را در بر داشت (داوود، ۲۲/۱۳-۲۱). البته در لابه‌لای کتاب مقدس و ادبیات قدیم اسرائیلی، به یک‌شکل از مدارسالاری بر می‌خوریم که معرف اختیار و قدرت زن نیست بلکه موقعیت زن را در خانواده مشخص می‌کند. در این نظام نسبت افراد با مادرشان مشخص می‌گردد و حتی مادر، هویت قبیله را معین می‌سازد. در تورات راحل و هاجر و لهآ، نمونه این موقعیت زنان می‌باشند. هاجر جده اعراب اسماعیلی است، راحل و لهآ نیز قبایل اسرائیلی را به وجود آوردند (آشتیانی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۲-۳۳۰).

در مسیحیت نیز، با وجود اینکه حضرت عیسی (علیه السلام) به زنان همچون مردان بها می‌داد، با آنها گفتگو می‌کرد و آنها را تعلیم می‌داد به گونه‌ای که این برخورد انسانی و محبت‌آمیز حضرت باعث شد زنان گروه گروه به وی ایمان آوردند (حکمت، ۱۳۷۱، ص ۲۲۳) و تا زمان عروج آن حضرت به آسمان همراه او باشند که از جمله آنان مریم مجدلیه، یونا همسر خوزا و سوسن و زنانی دیگر که از محل دارایی شخصی‌شان به حضرت و شاگردانش کمک می‌کردند (لوقا، ۲۰/۳)، اما شاگردان حضرت عیسی (علیه السلام) نسبت به زنان نظر مساعدی نداشتند و عموماً نظرشان بر ضد زنان بود و آنها را از حقوق انسانی خویش و داشتن مشاغل اجتماعی منع می‌کردند. کلیسا همواره مردم را به اجتناب از زن و در امان بودن از شر او توصیه می‌کرد (علویقی، ۱۳۵۷، ص ۳۷).

اسلام در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز برای زن شخصیت حقوقی قائل است و دخالت زن را مانند مرد در همه فعالیت‌های اجتماعی و شئون سیاسی، تا آنجا که خلاف شأن او نباشد، جایز دانسته و هیچ فرقی میان آن دو نمی‌گذارد.

یکی از این موارد مسأله بیعت است که قرآن کریم آن را به عنوان نمونه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی برای زن ذکر کرده که نشان می‌دهد زنان مؤمن بعد از فتح مکه با پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) بیعت کرده و ایشان به فرمان خدا رعایت شروط را مبنای این بیعت قرار دادند:

«ای پیامبر، زنان مؤمن هنگامی می‌توانند نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خداوند، قرار ندهند، دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند و فرزند خود را نکشند و دروغی را که در میان دست و پای خود فرافته

باشند، نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای، از فرمان تو سرپیچی نکنند. با آنها بیعت کن و برای آنها از درگاه خداوند طلب آموزش نما، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است» (سوره ممتحنه/۱۲).

همچنین قرآن در باب مسائل اجتماعی زنان می‌فرماید:

«و عاشروهنّ بالمعروف و عسی ان تکوهوا شیئا و يجعل الله فنه خیراً کثیراً...» (سوره نساء/۱۹) «و با آنان به‌طور شایسته رفتار کنید (و اگر از آنها به جهتی کراهت داشتید فوراً تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد ولی خداوند در آن خیر فراوانی قرار می‌دهد.»

معاشرت در «عاشروهنّ بالمعروف» اگرچه در زمینه امور خانوادگی است، اما اختصاصی به آن ندارد، زیرا ملاک آن در مسائل اجتماعی نیز وجود دارد. گاهی بر اثر تعصب جاهلی یا رواج فرهنگ نادرست یا تعصب خام و مانند آن، مردها دوست ندارند که زنان، مانند آنها در جامعه و صحنه‌های سیاسی، درمان و پزشکی، فرهنگ و تدریس و ... سمت و حضور داشته باشند، ولی باید این امر را تحمل کنند، شاید خیر فراوانی در این کار باشد که نمی‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۶).

بنابراین، زن می‌تواند در هر نوع فعالیت سیاسی و اجتماعی که با شئون فردی و خانوادگی وی تنافی نداشته باشد، فعالیت کند و مشاغل مناسبی برای خود در اجتماع انتخاب کند و از حقوق برابر با مردان برخوردار باشد (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۷، ص ۶۲).

امام خمینی نیز به نقش مهم زنان در جامعه اشاره می‌کند و در مواردی، نقش او را بالاتر از مردان می‌داند: «نقش زن در جامعه بالاتر از مرد است؛ برای اینکه بانوان علاوه بر اینکه خودشان یک قشر فعال در همه ابعاد هستند، قشرهای فعال را در دامن خودشان تربیت می‌کنند» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۹۷) و نیز می‌فرماید: «ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی، حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۷).

حرکت فاطمه (س) در کنار علی (علیه السلام) که اولین فدایی راه ولایت و امامت بود و یا حرکت حضرت زینب (س) یا حضرت خدیجه (س) همه بیانگر حضور اجتماعی زنان است و نقش عظیم آنان در پیشرفت و تعالی اسلام می‌باشد.

امام سجاد (علیه السلام)، عالمه غیر معلمه، زینب (س) را مسئول کارها و مجری مأموریت‌هایی کردند که به‌ظاهر امام سجاد (علیه السلام) مسئول انجام آن بودند، درحالی‌که شدیدترین بحران‌ها را حضرت زینب (س) تحمل کرد. واقعاً فرهنگ عاشورا، فرهنگی است که مشارکت زنان و مردان در آن علنی می‌باشد و اصولاً راز این مسئله که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در برابر پرسش بسیاری از مردم که می‌گفتند چرا علی‌رغم آنکه می‌دانید در نبرد با لشکر یزید موفقیتی ندارید، زنان را به همراه خود می‌برید؟ ایشان فرمودند: «شاء آن

یراهن سبایا» خداوند خواسته است آنها را اسیر ببیند، این است که این اسرا در حقیقت مکمل عاشورا می‌باشند و جنسیت و زن و مرد بودن آن مطرح نیست (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱).

د- حق شهادت در قضا

در یهودیت، زنان اجازه شهادت در قضا را نداشتند، زیرا بنا بر گفته علمای یهود، زنان به دلیل لعنت‌های نه‌گانه که بر آنان به دلیل هبوط حوا تحمیل شده است، حق شهادت ندارند. در تلمود آمده است: «زن برای شهادت دادن، شایسته نیست.» باید گفت که زنان، اکنون نیز در اسرائیل، حق شهادت دادن در دادگاه ریون را ندارند (العقیلی، ۱۳۹۴، ص ۷۰). به گفته یکی از ربی‌های یهود: «جایی که پای قانون در میان بود، یک‌صد نفر زن فقط با یک نفر شاهد مرد، برابر بودند» (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۴۲۶).

در اسلام درباره شهادت و گواهی زن، قرآن به مؤمنان دستور داده که در زمان انجام معامله، یک مرد و دو زن را شاهد بگیرند. اگرچه، در مواقعی نیز قرآن، شهادت یک زن را مساوی با یک مرد می‌داند و حتی گاهی شهادت زن، می‌تواند شهادت مرد را باطل کند. اگر مردی به همسرش نسبت زنا دهد، بر او واجب است که پنج بار به خدا سوگند یاد کند که شاهد گناه همسرش بوده است. اگر زن منکر شود و مانند مرد، پنج بار سوگند یاد کند، دیگر گناه کار نبوده و در هر صورت عقد زناشویی‌شان باطل می‌شود (شریف، ۱۳۸۸، ص ۳۵).

خصوصیات و شخصیت زنان قرآنی

دین اسلام، بیش از هر آیین دیگری، مقام زن را ارج نهاده و جایگاه والایی برای او ترسیم کرده است. تاریخ اسلام گواه احترام بی‌شائبه رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) نسبت به زنان است. ذکر ۴۰۰ آیه در قرآن کریم درباره زنان، گواه اهمیت و اهتمام این کتاب الهی به نقش زنان در حیات و رشد و تعالی جامعه است (جلیلی، ۱۳۸۳، ص ۲۰). اکنون به معرفی برخی از این زنان که نامشان در قرآن ذکر شده می‌پردازیم. قرآن برای هر یک از این زنان، صفت یا صفات بارزی را به‌عنوان شاخصه بیان کرده است:

۱- حوا همسر آدم از تائبات

«قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ ان لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (سوره اعراف / ۲۳).

گفتند: پروردگارا ما به نفس خود ستم کردیم و اگر تو ما را نیامرزی و ما را مورد رحمت قرار ندهی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

۲- ساره همسر ابراهیم از قائمات و خدمتگزاران پیامبر

«وَ امْرَأَتَهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (سوره هود / ۷۱).

و همسر او (ساره) ایستاده بود، پس خندید و ما او را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم.

۳- مادر موسی از مسلمات و توکل کنندگان

«اذ اوحینا إلی امّک ما یوحی أن أقذفیه فی التابوت فاقدفیه فی الیم فلیلقه الیم...» (سوره طه / ۳۹-۳۸).

مادر حضرت موسی نمونه زن مسلمان بود و به امر پروردگار و با توکل بر او عزیزترین نعمت پروردگار، فرزندش را به دریا انداخت.

۴- آسیه همسر فرعون از مؤمنات و مشتاقان خدا

«و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأت فرعون إذ قالت ربّ ابن لی عندک بیتاً...» (سوره تحریم / ۱۱).

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند، همسر فرعون را مثال می‌زند. آنگاه که (در مقابل تهدیدات فرعون) گفت: پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان. خداوند متعال آسیه همسر فرعون را الگوی صبر و استقامت و توکل و حفظ ایمان و اراده قوی برای دیگر مسلمانان قرار داده است.

۵- دختر شعیب، همسر موسی نمونه حیا و حسن انتخاب

«فجاءته احداهما تمشی علی استحياء...» (سوره قصص / ۲۶-۲۵).

۶- همسر زکریا از صالحات و خاشعات

«فاستجبنا له و وهبنا له یحیی و أصلحنا له زوجه إنهم كانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغباً و رهباً و كانوا لنا خاشعین» (سوره انبیاء / ۹۰).

پس دعای او را اجابت نمودیم و یحیی را بدو بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته (و آماده حمل) کردیم، زیرا آنان در کارهای نیک شتاب می‌نمودند و ما را با حالت بیم و امید دعا می‌کردند و همواره در برابر ما خاضع و خاشع بودند.

۷- همسر ایوب نمونه صبر و وفاداری و خدمتگزاری به پیامبر

«و وهبنا اهله...» (سوره ص / ۴۴-۴۳) ۱

ایوب پس از بهبودی، از سوگندی که در مورد همسرش خورده بود پشیمان گردید و می‌خواست به پاس وفاداری و خدماتش او را ببخشد و چون خدا می‌دانست که همسر او مشمول عفو است، مشکل او را حل نمود (مکارم، ۱۳۷۲، ج ۱۹، ص ۳۱۸).

۸- همسر عمران از متصدقات و مخلصات

«اذ قالت امرأت عمران ربّ انی نذرت لک ما فی بطنی محرراً فتقبّل منی...» (سوره آل عمران/۳۵).

حنه همسر عمران (مادر مریم) با اخلاص نذر نمود فرزندی که در شکم دارد خدمتگزار بیت المقدس قرار دهد و در اختیار او باشد. پس چون فرزندش متولد شد صدق و اخلاص خود را با وفای نذرش به اوج رساند.

۹- بلقیس الگوی عقل و درایت و حق‌گرایی

«... قالت ربّ انی ظلمت نفسی و أسلمت مع سلیمان لله ربّ العالمین» (سوره نمل/۴۴).

«إنی وجدت امرأة تملکهم و اوتیت من کلّ شیءٍ ولها عرش عظیم» (سوره نمل/۲۳).

علامه طباطبایی معتقد است عبارت « اوتیت من کلّ شیءٍ » بر اساس قرائن در آیه شریفه بیان می‌دارد که از جمله چیزهایی که به بلقیس داده شده بود دوراندیشی، عقل و درایت حزم و عزم بود (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۵، ص ۵۸۳).

۱۰- خدیجه نمونه ایثار و احسان

«و وجدک عائلاً فأغنی» (سوره ضحی/۷).

تو را نیازمند یافت پس بی‌نیازت نمود. مفسران این آیه را اشاره به خدیجه (س) دانسته‌اند، زیرا کلمه عائل را به معنی فقیر گرفته و گفته‌اند پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله)، بعد از آن که مالی نداشت، خداوند او را به وسیله حضرت خدیجه که اموالش را پس از ازدواج به پیامبر (صلوات الله علیه و آله) بخشید، ثروتمند نمود (طباطبایی، ج ۲، ص ۵۲۴).

۱۱- فاطمه زهرا (س) تجلی کمال

فاطمه زهرا (س) دخت پیامبر اسلام (صلوات الله علیه و آله) و همسر علی (علیه السلام)، تجلی کمال تمامی زنان برگزیده الهی قرآن است. قرآن از فاطمه زهرا (س) نیز در موارد متعددی به کنایه یاد کرده است و وی را نمونه وفاکنندگان به عهد، صائمت، متصدقات، صابرات و ذاکرات معرفی می‌کند (بحرانی، ج ۳، ص ۳۲۷).

نتیجه گیری

ادیان الهی همه از یک حقیقت واحد ریشه گرفته‌اند و به سبب اتصال به منشاء وحیانی، دارای اصول و دیدگاه‌های مشترکی بوده‌اند. دین خدا از آدم تا خاتم (صلوات الله علیه و آله) یکی بوده و همه پیامبران به یک مکتب دعوت می‌کرده‌اند؛ اما در طول تاریخ، اختلافاتی در این ادیان به وجود آمد که ناشی از تحریفاتی بود که در آموزه‌ها و کتب آسمانی آنها به وقوع پیوست. از جمله این موارد، دیدگاه متفاوت این ادیان نسبت به زن و جایگاه او می‌باشد.

در آیین تحریف شده یهود، جایگاه زن، فرعی و ثانوی است و زن از دنده چپ مرد خلق شده است تا تنهایی او را برطرف کند، بنابراین مرد بر او ریاست دارد و زن همواره باید مطیع او باشد و حتی بدون اذن مرد، حق ادای نذر خویش را ندارد. در دین یهود، زن حق مالکیت ندارد و اموال او در اختیار پدر و همسرش می‌باشد و به او هیچ ارثی داده نمی‌شود زیرا خود، ملک مرد می‌باشد و بعد از مرگ مرد به ارث داده می‌شود. در کتاب مقدس یهود، از زن به عنوان وسوسه گر و اغواکننده آدم یاد می‌شود که باعث خطا و گناه آدم و هبوط وی از بهشت گردید؛ بنابراین جنس زن به عنوان گناهکاری دائمی شناخته شده و حیض و حاملگی و ... مجازات گناه اوست. مردان یهودی از خدا تشکر می‌کردند که زن خلق نشده‌اند و از تولد دختر غمگین می‌شدند زیرا او را مایه بدبختی و مصیبت می‌دانستند تا جایی که دوران نجاست زنی که اولاد دختر بزاید دو برابر زنی بود که پسر بزاید و دختر را کالایی می‌دانستند که می‌توان او را هنگام تنگدستی فروخت.

در آیین تحریف شده مسیحیت نیز، خلقت زن، وابسته به خلقت مرد و برای مرد است؛ بنابراین بر زن برتری دارد و زن باید تابع و برده‌ای در خدمت او باشد. در نگاه مسیحیت زن، همان حوای مجسم است که آدم را فریب داد و از بهشت محروم ساخت و تمامی زنان پس از او نیز این خطاکاری را از مادرشان به ارث برده‌اند و وسیله‌ای در دست شیطان و منشأ فساد در جامعه هستند و عیسی مسیح (علیه السلام) به خاطر پاک کردن انسان‌ها از این گناه نخستین به صلیب کشیده شد و قربانی گردید.

این دیدگاه مشترک یهود و مسیحیت که زن فرع بر مرد و جنس دوم است و موجودی شر و گناهکار می‌باشد، موجب تنزل جایگاه زن و محرومیت وی در بسیاری از حقوق انسانی و اجتماعی او گردید و هدف از خلقت زن فقط هم‌نشینی با مرد و وسیله‌ای برای فرزندآوری بیان شد. مردان سزاوار تعلیم بودند و علم‌آموزی به زن را مساوی با وقاحت برمی‌شمردند. در عبادت و قرب به خدا نیز او را همتای مرد نمی‌دانستند و اجازه ورود به مکان‌های خاص مذهبی و یا مراسم مذهبی را نداشتند. دختران در مدارس دینی پذیرفته نمی‌شدند و به طریق اولی امید رهبری و کسب مقام اجتماعی، مذهبی و سیاسی برای آنان وجود نداشت. زنان در زمینه اقتصاد نیز آزادی و اختیار نداشتند و از حقوق مادی خود محروم بودند و اموالشان در اختیار مرد بود و در حقوق دیگری مانند شهادت و طلاق نیز، قوانینی ناعادلانه و ظالمانه بر آنها تحمیل گردید.

بسیاری مسیحیت را ادامه سنت یهودی یا تکمله ای بر دین یهود می‌دانند، لذا رد پای عقاید و باورهای یهود در مسیحیت، به عیان قابل مشاهده است.

در اسلام به انسان بودن زن توجه شده است و ملاک برتری، جنسیت نیست بلکه زن و مرد هر دو در استعدادهای انسانی و نیل به کمالات معنوی و کسب فضایل یکسان هستند. آیات الهی قرآن، بیانگر یکسان بودن زن و مرد در آفرینش و تکامل می‌باشد. در نگاه قرآنی، خلقت آدم و حوا مستقل بیان شده و زن جزئی از وجود مرد نیست بلکه هر دو از یک نفس آفریده شده‌اند و جوهر انسانیت آن‌ها یکی است. آیات قرآن آدم و حوا، هر دو را در سرپیچی از فرمان خداوند و خوردن میوه ممنوعه در بهشت، مقصر و گناهکار خطاب می‌کند و مورد بازخواست قرار می‌دهد. قرآن هیچ‌گاه شخصیت و جایگاه زن را تحقیر نمی‌کند و از نظر اسلام زن نه تنها وسیله فساد نیست بلکه وسیله اصلاح و تعالی جامعه می‌باشد. در اسلام زنان، همچون مردان از تمامی حقوق انسانی از جمله تعلیم و تربیت، عبادت، مالکیت، حق رأی، شهادت و ... برخوردارند و در واقع مخاطب آیات قرآن، ذات و حقیقت انسان‌هاست. اسلام با صراحت برای زنان حق مالکیت و استقلال اقتصادی اعلام کرده است و هرگونه تسلط مرد بر زن را نفی می‌کند و او را در انتخاب مسیر زندگی خویش آزاد و مختار می‌گذارد و او را از مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی محروم نمی‌کند. اسلام منکر تفاوت‌های زن و مرد نمی‌شود. اما تضادی بین آن‌ها قائل نیست، بلکه این تفاوت‌ها و نقش‌های مختلف مکمل یکدیگرند تا همه انسان‌ها را به هدف و مقصد یکسانی که دارند و آن‌ها عبودیت خداوند است، برسانند. به‌طور کلی قرآن، در بیان مسائل مربوط به زنان از چنان جامعیت و تکاملی برخوردار است که هر خواننده‌ای را به آسمانی بودن و حقانیت این کتاب الهی، رهنمون می‌نماید.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- انجیل لوقا، متی، مرقس، یوحنا
- ۳- تورات
- ۴- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، ۱۳۹۴ ه.ق، نت لا يحضره الفقيه، انتشارات مكتبة الصدوق، تهران.
- ۵- الحرّانی، حسن بن شیعہ، ۱۴۱۶ ه.ق، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم.
- ۶- ادین اشتاین، سالتز، ۱۳۸۳، سیری در تلمود، ترجمه باقر طالبی دارایی، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، قم
- ۷- آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۸۹، تحقیقی در دین یهود، انتشارات نگارش، تهران.

- ۸- آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۸۳، تحقیقی در دین مسیح، انتشارات نگارش، تهران.
- ۹- انجیل برنابا، ترجمه حیدر قلی خان قزلباش، ۱۳۶۲، دفتر نشر کتاب.
- ۱۰- انجیل عیسی، ترجمه تفسیری عهد جدید، ۱۳۵۷، (بی تا)، تهران.
- ۱۱- البخاری، محمبن اسماعیل، (بی تا)، صحیح، دار احیاء التراث العربی، بیروت
- ۱۲- جان موریس، رابرتس، تاریخ جهان از آغاز تا پایان قرن بیستم، ترجمه منوچهر شادان، ۱۳۸۶، نشر بهجت، تهران.
- ۱۳- جلیلی، محمدرضا، ۱۳۸۳، جایگاه زن در اسلام و یهودیت، انتشارات دستان، تهران.
- ۱۴- جمعی از دانشمندان و اندیشمندانمسلمان، ۱۳۸۵، حقوق و مسئولیت‌های زن در نظام اسلامی، مجموعه مقالات، ناشر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، تهران.
- ۱۵- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، زن در آینه جلال و جمال، چاپ سیزدهم، مرکز نشر اسراء، قم.
- ۱۶- حکمت، علی اصغر، ۱۳۷۱، تاریخ ادیان، چاپ پنجم، نشر گوته، تهران.
- ۱۷- دورانت، ویلیام جیمز، ۱۳۶۷، ترجمه احمد آرام و دیگران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
- ۱۸- دورانت، ویلیام جیمز، ۱۳۷۴، لذات فلسفی در سرگذشت و سرنوشت بشر، ترجمه عباس زریاب خویی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۹- سویدللو، لئونارد، ۱۹۷۶ م، زن در یهود.
- ۲۰- شریف، محمد عبدالعظیم، ۱۳۸۸، زن در اسلام، مسیحیت و یهودیت، ترجمه مهدی گلجان، مرکز نشر هاجر، قم.
- ۲۱- صحیفه امام، ۱۳۷۸، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
- ۲۲- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۹، تفسیر المیزان، ترجمه موسی همدانی، انتشارات اسلامی، قم.
- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ هـ، مجمع البیان، دارالمعرفه، بیروت.
- ۲۴- طلوعی، محمود، ۱۳۶۶، آفت جهانی، هفته، تهران.
- ۲۵- العقیلی، عبدالکریم، ۱۳۹۴، درس نامه مطالعات تطبیقی زن در قرآن و عهدین، انتشارات نصایح، قم.

- ۲۶- علویقی، علی اکبر، ۱۳۵۷، زن در آینه تاریخ، شرکت چاپ، تهران.
- ۲۷- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
- ۲۸- کهن، ابراهام، ۱۳۸۲، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، نشر اساطیر، تهران.
- ۲۹- گلن، ویلیام، موتن، هنری، ۱۳۷۹، کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید، مترجم فاضل خان همدانی، نشر اساطیر، تهران.
- ۳۰- متقی، علی بن حسام‌الدین، ۱۴۰۱ ه. ق، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، موسسه الرساله، بیروت.
- ۳۱- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۷، زن از زبان قرآن، نشر جمال، قم.
- ۳۲- مریل سی، تنی، ۱۳۶۳، معرفی عهد جدید، ترجمه طاووس میکاییلان، انتشارات حیات ابدی، تهران.
- ۳۳- المسیری، عبدالوهاب، ۱۳۸۳، دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، موسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران.
- ۳۴- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ بیستم، انتشارات صدرا، قم.
- ۳۵- مظاهری، حبیب، ۱۳۹۰، شخصیت زن در قرآن و عهدین، موسسه بوستان کتاب، قم.
- ۳۶- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۲، تفسیر نمونه، چاپ بیست و پنجم، انتشارات دارالکتاب اسلامی، تهران.
- ۳۷- موحد، مجید، کایدان، میثم، ۱۳۸۶، جنسیت و جامعه شناسی دین، آوند اندیشه، شیراز.